

ما می گوئیم :

هر یک از اقوال را بررسی می کنیم:

○ (یک) اصالة التعبدیه:

دلیل اول) مرحوم خوئی اولین دلیل این گروه را چنین بر می شمارد:

«الأول) لا شبهة فی ان الغرض من الأمر هو إيجاد الداعی للمكلف نحو الفعل أو الترك حيث انه فعل اختیاری للمولی، و من الطبیعی ان الفعل الاختیاری لا یصدر من الفاعل المختار الا بداعی من الدواعی، و الداعی من الأمر انما هو تحریک المكلف نحو الفعل المأمور به و بعثه إلیه بإيجاد الداعی فی نفسه لیصدر الفعل منه خارجاً، أو فقل ان المكلف قبل ورود الأمر من المولی بشيء كان مخیراً بین فعله و تركه فلا داعی له لا إلی هذا و لا إلی ذاك، و إذا ورد الأمر من المولی به متوجهاً إلیه صار داعياً له إلی فعله حيث ان الغرض منه ذلك أى كونه داعياً، و علیه فان أتى المكلف به بداعی أمره فقد حصل الغرض منه و سقط الأمر و الا فلا، فإذا كان الأمر كذلك فبطبیعة الحال یستقل العقل بلزوم الإتیان بالمأمور به بداعی الأمر تحصیلاً للغرض، و هذا معنی ان الأصل فی كل واجب ثبت فی الشریعة المقدسة هو كونه تعبدیاً الا ان یقوم دلیل من الخارج علی توصلیته.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. افعال اختیاری حتماً با انگیزه ای انجام می شوند.
۲. امر کردن مولا فعل اختیاری است و لذا حتماً با غرض همراه است.
۳. از طرفی وقتی مولا امر می کند می خواهد تا عبد دارای انگیزه شود و مأمور به را انجام دهد.
۴. پس ایجاد انگیزه، غرض مولا از امر است.
۵. پس اگر عبد به انگیزه رسید و کار را انجام داد غرض مولا هم ساقط می شود.
۶. پس عقل حکم می کند که باید عبد با انگیزه امتثال امر، فعل را به جای آورد.

مرحوم خوئی بر این استدلال اشکال کرده است که:

اولاً: محال است غرض مولا از امر کردن ایجاد انگیزه در عبد باشد چراکه بسیار اتفاق می افتد که امر پدید می آید و ایجاد انگیزه در عبد نمی شود. پس باید بگوئیم غرض مولا از امر کردن «امکان ایجاد شدن انگیزه» است.

[ما می گوئیم: در آینده بحث خواهیم کرد که غرض آمر از امر چیست ولی اجمالاً باید اشاره کنیم که

دلیلی که مرحوم خوئی آورده اند ناقص است چراکه علت غایی لازم نیست که همیشه محقق شود]

ثانیاً: اگر پذیرفتیم که غرض آمر از امر ایجاد انگیزه می باشد، می گوئیم آنچه بر مأمور واجب است تأمین

۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)؛ ج ۲؛ ص ۱۸۹



غرض مترتب بر مأمور به است نه تأمین غرض مترتب بر امر.

اشکال دوم مرحوم خوبی را برخی از بزرگان به نحوی دیگر تقریر کرده اند:

«انه قد تقرر فی محله ان الأوامر تابعة للمصالح الموجودة فی متعلقاتها، فالغرض من الأمر غرض تبعی و طریقى للوصول إلى مصلحة المتعلق و ليس له استقلالية فی الغرض و لا انفراد به، و من الواضح ان المصلحة فی المتعلق تارة: تتقوم بذات الفعل و تترتب علیه بأی نحو تحقق و بأی صورة حصل. و أخرى: لا تترتب علیه إلا إذا جىء به بنحو قریبى عبادى.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. غرض مولا از امر کردن، حرکت مأمور است تا مأمور به را پدید آورد، پس غرض اصلی، تحقق مأمور به است (چراکه اوامر تابع مصلحت موجود در متعلق است)
۲. حال اگر غرض موجود در مأمور به، وابسته به نفس آن باشد مأمور به توصلی است و اگر وابسته به مأمور به + قصد امتثال باشد، مأمور به تبعیدی است.

ما می گوئیم :

- ۱) این قول به مرحوم کلباسی صاحب اشارات الاصول نسبت داده شده است.
- ۲) مرحوم نائینی نیز بر این قول اشکال کرده است:

«انه ان أريد من جعل المولى امره محرکاً لإلزام المولى عبده بالعمل و جعله فى عهده بحيث يكون داعياً له نحو العمل لو لم يكن له داع من قبل نفسه فانه قبل الأمر بالعمل لم يكن ملزماً بالفعل بل كان له اختيار من نفسه فى الفعل و تركه و بعد الأمر لا بد له من العمل ليحصل له الفراغ منه فهو مسلم إلا انه أجنبي عن التبعية بالمعنى المقصود لاشتراك هذا المعنى بين جميع الواجبات تبعدياتها و توصلياتها و ان أريد منه ان الفعل لا بد و أن يصدر فى الخارج بداعى امتثال امر المولى لا بداع آخر حتى يكون الأمر متكفلاً لمحركية نفسه و للزوم صدور العمل من قبله فقد عرفت انه مبنى على مذهب صاحب الجواهر (قده) المخالف لما اخترناه أولاً و انه مستلزم للمحال ثانياً.»<sup>۲</sup>

توضیح :

۱. اگر مراد ایشان از اینکه مولا امر را محرک قرار داده، این است که اگر امر نبود، عبد مجبور نبود این کار را بکند، این سخن درستی است ولی اعم از تبعیدی و توصلی است چراکه در توصليات هم این حرف

۱. منتقى الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۶۳

۲. أجود التقريرات؛ ج ۱؛ ص ۱۱۴



جاری است.

اشکال دوم مرحوم خوبی را برخی از بزرگان به نحوی دیگر تقریر کرده اند:

«انه قد تقرر فی محله ان الأوامر تابعة للمصالح الموجودة فی متعلقاتها، فالغرض من الأمر غرض تبعی و طریقى للوصول إلى مصلحة المتعلق و ليس له استقلالية فی الغرض و لا انفراد به، و من الواضح ان المصلحة فی المتعلق تارة: تتقوم بذات الفعل و تترتب علیه بأی نحو تحقق و بأی صورة حصل. و أخرى: لا تترتب علیه إلا إذا جىء به بنحو قریبى عبادى.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۳. غرض مولا از امر کردن، حرکت مأمور است تا مأمور به را پدید آورد، پس غرض اصلی، تحقق مأمور به است (چراکه اوامر تابع مصلحت موجود در متعلق است)
۴. حال اگر غرض موجود در مأمور به، وابسته به نفس آن باشد مأمور به توصلی است و اگر وابسته به مأمور به + قصد امتثال باشد، مأمور به تبعیدی است.

ما می گوئیم :

۳) این قول به مرحوم کلباسی صاحب اشارات الاصول نسبت داده شده است.

۴) مرحوم نائینی نیز بر این قول اشکال کرده است:

«انه ان أريد من جعل المولى امره محرکاً إلزام المولى عبده بالعمل و جعله فى عهده بحيث يكون داعياً له نحو العمل لو لم يكن له داع من قبل نفسه فانه قبل الأمر بالعمل لم يكن ملزماً بالفعل بل كان له اختيار من نفسه فى الفعل و تركه و بعد الأمر لا بد له من العمل ليحصل له الفراغ منه فهو مسلم إلا انه أجنبي عن التبعية بالمعنى المقصود لاشتراك هذا المعنى بين جميع الواجبات تبعدياتها و توصلياتها و ان أريد منه ان الفعل لا بد و أن يصدر فى الخارج بداعى امتثال امر المولى لا بداع آخر حتى يكون الأمر متكفلاً لمحركية نفسه و للزوم صدور العمل من قبله فقد عرفت انه مبنى على مذهب صاحب الجواهر (قده) المخالف لما اخترناه أولاً و انه مستلزم للمحال ثانياً.»<sup>۲</sup>

توضیح :

۲. اگر مراد ایشان از اینکه مولا امر را محرک قرار داده، این است که اگر امر نبود، عبد مجبور نبود این کار را بکند، این سخن درستی است ولی اعم از تبعیدی و توصلی است چراکه در توصليات هم این حرف

۱. منتقى الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۶۳

۲. أجود التقريرات؛ ج ۱؛ ص ۱۱۴



جاری است.

۳. ولی اگر مراد آن است که باید عمل به قصد امتثال امر باشد این غلط است چراکه اولاً قصدهای دیگر هم کافی است و ثانیاً محال است [چراکه انگیزه نمی تواند در مأمور به دخیل باشد - به بیانی که مرحوم نائینی داشتند]

ما می گوئیم :

(۱) گفتیم که اخذ قصد در متعلق اوامر محال نیست.

(۲) اما کلام مرحوم کلباسی کامل نیست چراکه:

سخن در این نیست که وقتی مولا امر می کند، عبد مجبور می شود که اطاعت کند و طبعاً اگر به این جهت عمل کرد، لاجرم قصد امتثال امر داشته است (ولو اینکه در دل نارحت باشد. مثل اینکه سربازی به خاطر اطاعت فرمانده اش به جنگ می رود در حالیکه اصلاً هم راضی نیست) بلکه سخن در این است که اگر عبد، این کار را به هر علت دیگر (مثلاً بی توجه به امر شارع) به جای آورد، آیا این کار امتثال است؟

توجه شود که سخن مرحوم کلباسی باید بتواند ثابت کند که ظهور امر در آن است که فعل اگر به علت دیگری (غیر از امتثال) انجام شد، مجزی نیست و با مراجعه وجدان می توان فهمید که نفس امر چنین ظهوری ندارد.

به عبارت دیگر: آنچه در این استدلال مطرح است آن است که غرض مولا از امر، ایجاد انگیزه برای اتیان مأمور به و وصول به غرض است.

ولی نمی گوید اگر، بدون انگیزه انجام داریم، چرا وصول به غرض حاصل نمی شود. (چنانکه در توصیلات حاصل می شود)

